

خیزشهای مردمی و امید های خفته در افغانستان

بزرگمردی گفته بود : " از یک جرعه حریق بر میخیزد. " ، ابرمرد دیگری گفت : " وقوع حوادث اجتماعی فرمول مشخص ندارد. " یعنی، علم اجتماع، با آنکه بمثابة شاخه یی از علوم شناخته شده و بخش عمده آنرا امور سیاسی تشکیل میدهد، اما، علی رغم پیوسته گی و سیالیت فعل و انفعال اجتماعی که اصلاً انقطاع ناپذیر است، مشکل توان حُکم نمود که در جامعه انسانی شب در میان چه واقع خواهد شد؟ یا فردا و پس فردا چه دگر دیسی غیر قابل پیشبینی بوقوع خواهد پیوست.

خیزش مدنی و اعتراضی اخیر در شهر باستانی کابل که بر مبنای قتل هفت تن از انسانهای معصوم هزاره (اعم از زنان و کودکان) بدست ناپاک تنی چند از جنایتکاران طالبی و داعشی به راه انداخته شده است، در واقع، همان جرعه یی است که شاید دیر یا زود، آتش بزرگی از آن برخیزد و شعله های سراسری اش هستی دشمنان مردم بی پناه ما را بکام خویش فرو برد.

آنچه در متن و محتوای خیزش مدنی اخیر ملاحظه میشود، اینست :

اول) حق طلبی، دادخواهی و ضدیت شدید علیه جنایت انجام شده و حشتناک و غیر انسانی توسط نوکران سیه کردار اجنبی در خاک افغانستان.

دوم) انتقاد جدی از رییس جمهور و تیم کاری وی در ارتباط با کم کاری، بی توجهی و انفعال آشکار دولت در قبال جنایت ها و جنایتکاران شناخته شده.

سوم) بلند کردن شعار های عدالتخواهانه و حتا بسیار تند ضد دستگاه حاکمه مانند "مرگ برارگ!"

چهارم) حاکمیت نظم و دسپلین لازم در میان صفوف انبوه معترضان

پنجم) سهمگیری فعال، روشنگرانه و دلیرانه زنان آگاه و مبارز افغانستان در چنین یک خیزش مدنی و مردمی.

ششم) تالوی شعور بلند سیاسی معترضان در قبال توطئه ها، بازیها، جنایتها و سازشهای سیاسی و اطلاعاتی و خودی و بیگانه.

باید باصراحت افزود که اثرات این خیزش مردمی در قدم نخست، همان بود که رییس جمهور بی کفایت و تیم وارفته کاری او را در اندرون کاخ ارگ جمهوری به لرزه در آورد و مؤثرات بعدی آن مسلماً عمیق تر و گسترده تر از امروز خواهد بود. یا بعبارة دیگر، موج اعتراض های امروز، همانسان که از خیابانهای شهر و کوهپایه های آسمایی و شیردروازه برخاسته است، حتماً جانب افق های امید مردم و به سوی سایر شهر ها، ولایت ها، قرا و قصبات کشور ره خواهد گشود و اذهان و افکار را به تپش و تکان در خواهد آورد.

و اما در پایان، با تأکید فراوان باید گفت که خیزشگران و به پا خاسته گان ما، دیگر بایستی از رویدادهای تلخ و خونین دهه های گذشته و از تجارب غنامند تاریخی کشور آموخته باشند که مردم عزیز ما، دیگر نباید از یک سوراخ به کرات گزیده شوند. یعنی دیگر نباید تلاشها، مبارزات، قربانی ها، و جانسپاریهای مردم ما به سود حرافان، معامله گران، فرصت طلبان، غلامان سیاسی اجنبی و تروریستهای طالبی و داعشی و حمایتگران بی آرم (داخلی و خارجی) آنان تمام شود.

جلسه درون ارگ که اخیراً میان اشرف غنی و به اصطلاح نماینده گان معترضان صورت گرفت و سخنهایی که در آن جلسه رد و بدل شد، یکبار دیگر نشان داد که در گزینش نماینده های حقیقی، مبارز و دلیر، سخت اشتباه صورت گرفته است. (سخنان "نماینده ها" شعاری، متملقانه، غیر جدی و توأم با دعا و ثنا بود) و از سوی دیگر، هستند کرسی نشینان (تازه به دوران رسیده) بی همت و بی غیرتی که با دستپاچه گی خاص و بی خردی آشکار، هزاران هزار معترض به پا خاسته شهر کابل را استهزا نموده گفت که آنها اصلاً ارزشی ندارند، چرا که میخواهند با براه اندازی و اویلای خیابانی، خودشان به قدرت برسند.

شاعر، سالها قبل با شناخت و در نظر داشت چنین افراد و عناصر کرسی نشین بی مقدار فرموده بود:

دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست روی دریا خس نشیند، قعر دریا گوهر است

و یا: من از بیقدری خار سر دیوار دانستم که ناکس، کس نمیگردد ازین بالا نشینی ها
پیروز و سرافراز باد رهروان راه حق و عدالت!

بُریده باد دستان ناپاک قاتلان و جنایتکاران در افغانستان و جهان!